

مردم‌نگاری^۱ (قوم‌نگاری)

- سامال عرفانی

مقدمه

تا پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ نزدیک به ۹۰ درصد گزارش‌های منتشرشده در مجلات جامعه‌شناسی آمریکا، مبتنی بر تحقیق کمی و آماری بودند. گرچه در بریتانیا آمارهای قابل مقایسه‌ای در دست نیستند؛ ولی گمان می‌رود تا اواخر دهه‌ی ۱۹۶۰ تحقیق آماری در این کشور نیز مسلط بود. اما امروزه قضیه تفاوت پیدا کرده و به دلیل انتقادهای نظری از اثبات‌گرایی^۲، اکنون روش‌های کیفی، جایگاهی کانونی در آموزش و تحقیق اجتماعی به دست آورده‌اند (سیلورمن، ۱۳۷۹).

بر اساس نوشته‌های ویدیچ^۳ و لایمن^۴، سرآغاز روش کیفی را باید در مردم‌نگاری‌های قرن هفدهم میلادی محققان غربی قرار جستجو کرد که به بررسی رفتار، رسوم و اعمال جوامع «ابتدایی»^۵ و یا به عبارتی دیگران^۶ می پرداختند. فاز دوم روش کیفی، مردم‌نگاری استعماری بود (قرنهای ۱۷ تا ۱۹) که توسط محققان، مسیونرها و متولیان استعمار نوشته می شد.

« فاز بعدی آن اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ است که در طی آن مردم‌نگاران آمریکایی بر سرخ پوستان تمرکز کردند، که هنوز به عنوان ابتدایی و به عنوان یک دیگری خاص بازنمایی می شدند» (دایره المعارف سیچ، ص ۷۰۷). « بدین سان، مردم‌نگاری به عنوان یک راهبرد تحقیقی در جوامعی شکل گرفت که یکنواختی فرهنگی بیشتری داشتند و تمایز اجتماعی‌شان در مقایسه با همین تمایز در ملت‌های صنعتی نوین و بزرگ، کمتر بود. در یک چنین محیط‌های غیرصنعتی، مردم‌نگاران برای فهم زندگی اجتماعی می‌بایست راه‌های محدودتر فرهنگ‌آموزی را بازشناسند) و یا با توجه به

¹ Ethnography

² Positivism

که گرایش به شیوه‌های آماری و کمی دارند

³ Vidich

⁴ Lyman

⁵ Primitive

⁶ The others

محدودیت‌های زمانی و ادراکی، تا آنجا که ممکن است این دیدگاه را در نظر داشته باشند). مردم‌نگاران برای پیگیری این هدف کل‌گرایانه، روش به نسبت نامحدود و بازی را برای گردآوری اطلاعات به‌کار گرفتند. آنها در بررسی یک جامعه یا اجتماع معین، از صحنه‌ای به صحنه دیگر، از جایی به جای دیگر و از موضوعی به موضوع دیگر می‌روند تا کلیت و درهم-تنیدگی زندگی اجتماعی را بازشناسند» (کتاک، ۱۳۸۶ ص ۵۰). در طول قرن ۲۰ و تا ۱۹۶۰ مردم-نگاریها بر روی سیاهان، آسیایی‌ها و مهاجران اروپایی که بعدها به آمریکا آمده بودند تمرکز یافت. در سالهای بعد از ۱۹۶۰ توجهات به طرف «موضوعات دیگری مانند "اهمیت کاراکتر فردی" رفت». در سالهای ۱۹۸۰ مانند بسیاری از علوم، مردم‌نگاری از مدرنیسم و پست مدرنیسم منتشر گشته و به بررسی نقش مشاهده‌گر و مردم‌نگاری انعکاسی و ... پرداخت.^۷

مردم‌نگاری یک توصیف عمیق و همه‌جانبه از جامعه‌ی مورد تحقیق است. به همین دلیل جامعه کوچک انتخاب می‌شود. «مردم‌نگاری مطالعه‌ی مردم در یک موقعیت طبیعی، فرصتی را برای محققان فراهم می‌آورد تا مطالعه‌ای با جزئیات از گروهی از مردم را در حالیکه در فرهنگ آن گروه غوطه‌ور هستند، را اجرا نمایند» (بریکس، جلد دوم، ۲۰۰۶ ص ۸۵۳). از روش‌های مهم پژوهش در مطالعات مردم‌شناسی است. در اواخر قرن ۱۸ به منظور شناخت شیوه زندگی مردم قاره‌های دیگر به وسیله اروپائیان به کار برده شد و در قرن ۱۹ رونق گرفت. بر مشاهده همراه با مشارکت در زندگی جامعه مورد مطالعه، مصاحبه و توصیف مبتنی است و با روش‌های کمی، پرسشنامه‌ای و مبتنی بر آمار تفاوت دارد. همانطور که گفته شد در دوران استعمار، اعتقاد بر این بود که مردم‌نگاری برای مطالعه‌ی جوامع شرقی مناسب است زیرا این جوامع ساده‌اند و نیازی به تحلیل ندارند و تنها توصیف آنها کافی است. اما بعدتر با انتقاد از

^۷ برای مطالعه بیشتر در باره روش تحقیق کیفی می‌توانید به ژورنال‌های زیر مراجعه نمایید:

رویکردهای استعمارگرانه در درون خود علم انسان‌شناسی، و تحقیق بیشتر بر جوامع شرقی، ایده ساده بودن جوامع شرقی زیر سوال رفت و مردم‌نگاری نیز نه تنها برای جوامع شرقی که برای خود جوامع غربی نیز بکاررفت (فکوهی، ۱۳۸۱).

خاستگاه مردم‌نگاری:

در مردم‌نگاری، عموماً زمینه پژوهش و گروه انسانی باید محدود و کوچک باشد تا یک یا چند پژوهشگر محدود بتوانند منطقه را مورد مطالعه قرار دهند. در تحلیل مردم‌شناسانه یک حوزه خاص، جنبه‌های مختلف حیات گروه‌های انسانی با استفاده از روش مردم‌نگاری مورد بررسی قرار می‌گیرند. در راستای این خطوط، مکتب شیکاگو در اوایل قرن ۲۰ گستره‌ی انسان-شناسی اجتماعی را وسعت بخشیده و به مسائل جامعه شهری پرداخت. این مطالعات تصاویر روشنی از زندگی واقعی در شهرها را به تصویر کشیدند. و بر مسائلی همچون دسته‌های پسران، سارقان حرفه‌ای و... شد. بعدها مکتب شیکاگو به مطالعات مبتنی بر مشاهده در میان گروه‌های حرفه‌ای مانند مدارس پزشکی پرداخت. (بلوور و وود، ۲۰۰۶). مکتب شیکاگو، در نیمه‌ی اول قرن ۲۰، به خاطر کارهای مردم‌نگارانه‌اش شهرت یافت.

بنابراین ریشه‌های مردم‌نگاری را باید در درون مردم‌شناسی جوامع غریب و ناآشنای پیشا صنعتی، انسان‌شناسی اجتماعی بریتانیا، انسان‌شناسی فرهنگی آمریکا، و مکتب جامعه‌شناختی شیکاگو جستجو کرد، که در این میان مطالعات مالینوفسکی، بواس، مید و ایوانس پرچارد، بسیار نامی می‌باشند.

تعاریف مردم‌نگاری

واژه‌ی مردم‌نگاری در زبان انگلیسی برابر با ethnography می‌باشد که از دو واژه‌ی لاتین ethnos به معنی مردم، قوم و واژه‌ی Graph به معنای نگاشتن گرفته شده‌است که در فارسی به مردم‌نگاری و یا قوم‌نگاری ترجمه شده‌است.

مردم‌نگاری به مثابه روش‌شناسی

در این برداشت از مردم‌نگاری، شاید فشرده‌ترین بیانی که بتواند به روش شدن خاص‌بودگی و نقطه قوت مردم‌نگاری کمک کند، تعریفی است که بر مبنای آن «مردم‌نگاری، بطور ایده‌آل مناسب موضوعات تحقیقی است که بسیار گسترده و پرابهام هستند، یا مرزهای تعریف‌شده‌ی ضعیفی دارند» (بریکس، جلد دوم ۲۰۰۶، ص ۸۵۳). همین ویژگی بنیادی است که چارچوب مردم‌نگاری را رقم می‌زند؛ چارچوبی که در تعریف هم‌رسلی و اتکینسون (۱۹۹۵: ۱) مرد چنین بازتاب می‌یابد «روش قوم‌نگاری در شاخص‌ترین شکل خود شامل مشارکت طولانی مدت، پنهان یا آشکار، قوم‌نگار در زندگی روزمره است که طی آن محقق، آن‌چه را که رخ می‌دهد و آن‌چه را که گفته می‌شود، شاهد است و پرسش‌هایی مطرح می‌کند- در حقیقت شاهد گردآوری هر نوع داده‌ای است که حاصل می‌شود تا از این طریق بر مسئله‌ای که کانون تحقیق است پرتوی بیفکند (به نقل از فلیک ۱۳۸۸ ص ۲۵۳).

می‌توانیم مردم‌نگاری را مجموعه‌ای از تکنیک‌ها بدانیم، به‌جای آنکه آن را به یک تکنیک خاص تقلیل دهیم. مصاحبه‌های عمیق، تاریخ‌های زندگی، روش‌های تطبیقی تاریخی، و... برخی از این تکنیک‌ها هستند (بریکس، ۲۰۰۶). هدف از مردم‌نگاری، بدست دادن یک مطالعه عمیق از یک فرهنگ است که این مطالعه عمیق دربرگیرنده رفتار، کنش‌های متقابل، زبان و مصنوعات و ... آن فرهنگ می‌باشد و البته با درک شیوه زندگی آنها از دیدگاه خود آنها (بلوور و وود ۲۰۰۶).

مردم‌نگاری به مثابه ژانر

از منظری متفاوت، باید مردم‌نگاری را به‌مثابه‌ی یک ژانر^۸ علوم اجتماعی و نه صرفاً یک روش کیفی نگریم. مردم‌نگاری یک نوع نگرش و یک نوع نگارش است که از زمان مالینوفسکی شکل گرفته‌است. که در ایران بیشتر به مثابه‌ی روش از آن استفاده شده و نه به مثابه‌ی یک ژانر.

واحد مردم‌نگاری کتاب است و نه مقاله. البته این بدان معنا نیست که محقق نمی‌تواند با توجه به کتاب، مقاله‌هایی نیز ارائه دهد. در این ژانر، برخلاف دیگر متون علوم اجتماعی، از واژه-ی "من" استفاده می‌شود و نویسندگان از خود تحت عنوان سوم شخص مفرد نام نمی‌برد.

^۸ سبک بیان

در ژانر مردم‌نگاری شاهد ترکیب توصیف گروه اجتماعی در کنار تفسیر زندگی اجتماعی هستیم. که معمولاً با توصیف موقعیت، شروع شده و سپس به مشخص نمودن موضوعات و الگوها در داده‌ها می‌پردازد، پیش از آنکه تحلیل را به تفسیر و تولید نظریه، توسعه دهد (وُلگت، ۱۹۹۰). همچنین در نوشته‌های مردم‌نگارانه شاهد انعکاس جنبه‌های عاطفی و شخصی کار در میدان تحقیق میان محقق و مشارکت‌کنندگان و موقعیت‌ها هستیم (کُفی، ۱۹۹۹). «درگیری نزدیک محقق در فرهنگ، نیازمند آن است که محقق درباره نقش خویش و تاثیرات آن بر زمین تحقیق، انعکاسی رفتار نماید» بدین معنا که درباره رابطه و نقش خویش در زمین تحقیق و تاثیرات آن بر زمین تحقیق بنویسد (بلوور و وود، ۲۰۰۶ ص ۸۱). تا به بهترین نحوی به هدف غایی مردم‌نگاری، که ایجاد شناخت عمیق و بیشتر نسبت به فرهنگ‌ها و جهان‌بینی‌ها و احساسات و نگاه انسان‌های دیگر است.

هدف نهایی چیست؟	واحد تحلیل چیست؟	تفسیر چه کسی؟	کجا به دنبال مفهوم می-گردید؟	
نقشه‌ی فرهنگی	اجتماع	تفسیر حاصل تعادل میان محقق و مشارکت‌کننده	فرهنگ	مردم‌نگاری

(واندرستوپ و جانستون ۲۰۰۹ ص ۲۰۱)

زندگی و آرای بنیانگذار اصلی -مالینوفسکی:

بنیانگذار اصلی مردم‌نگاری مالینوفسکی (۱۹۴۲-۱۸۸۴) است. از وی به عنوان پدر کار میدانی یاد می‌شود. وی در یک خانواده‌ای آریستوکرات در ۱۸۸۴ در لهستان بدنیا آمد. او ابتدا ریاضیات و فیزیک و سپس فلسفه خواند. اما بعدها با خواندن کتاب شاخه‌ی زرین^۹ فریزر مشتاق سفر به انگلیس در سال ۱۹۱۰ شد تا به مطالعه انسان‌شناسی بپردازد. اما در طی جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ به استرالیا تبعید شد، زیرا وی تبعه یک کشور درگیر جنگ با انگلیس محسوب می‌گشت. وی در استرالیا اجازه آن را یافت تا به تحقیقاتش بپردازد. تا به آن زمان، داده‌های مردم‌نگاری توسط کسانی جمع‌آوری شده بود که مالینوفسکی آنها را افراد آماتور می‌خواند یعنی مبلغین مسیحی، متولیان استعماری^{۱۰} و جهانگردان، که از سفرهایشان دست‌ساخته‌ها و داستانها درباره مردمان عجیب و غریبی که دیده‌بودند، به همراه می‌آوردند. برخی از محققان در قرن ۱۹، به اندازه‌گیری جمجمه و دیگر مشخصات فیزیکی این مجموعه-های گردآوری شده توسط این جهانگردان می‌پرداختند (نگاه کنید به بانتون، ۱۹۷۷). اما بهر حال بیشتر این تحلیل‌ها، تحلیل‌های کتاب‌خانه‌ای بودند و نه میدانی. در قرن ۱۹ کم‌کم در میان محققان، در باره شایستگی کسانی که به میان این بومیان رفته و به مشاهده و ملاقات و تجربه در میان آنها پرداخته‌بودند، سخن گفته می‌شد. به عبارتی، مالینوفسکی به تنهایی به این ایده نرسیده بود که باید بومیان را از نزدیک مشاهده کرده و با کار میدانی آنها را فهمید و نباید تنها به تحقیقات کتابخانه‌ای و اطلاعات دست‌دوم اکتفا نمود، بلکه وی نخستین کسی بود که به طور سیستماتیک قواعد روش را ثبت کرده و بعدتر نیز آن را به دانشجویانش آموخت (یوری، ۱۹۸۴).

مالینوفسکی معتقد بود که در کار تحقیقاتی میدانی، ابتدا باید اسکلت کار را ساخت که این اسکلت شامل جمع‌آوری اطلاعات در این باره است که « چگونه چیزها کار می‌کنند، اطلاعات درباره‌ی قواعد و رفتارها، هنجارها و سنن » (ارایلی، ۲۰۰۹). که این کار تحقیقاتی، یک چارچوب توصیفی از جامعه در اختیار مردم‌نگار قرار می‌دهد که وی آنرا اسکلت اطلاعات^{۱۱} می‌خواند اما یک اسکلت بدون گوشت و خون، که توصیف زندگی روزمره، گوشت و خون آن را تشکیل خواهد داد. مالینوفسکی بر این نکته تاکید داشت که مهم است که بدانیم که مردم مورد مطالعه چگونه درباره‌ی اعمالشان می‌اندیشند، نگاهشان به دنیایشان چگونه است و ارتباطشان با

^۹ The Golden Bough

^{۱۰} Colonial administrators

^{۱۱} Skeleton of information

زندگی چگونه است. او معتقد بود که شیوه‌ای که یک جامعه سازمان داده شده است، بر روی احساساتی که افراد آن جامعه تجربه خواهند نمود، تاثیر می‌گذارد، برای مثال فردی که در یک جامعه چند همسری زندگی می‌کند نمی‌تواند همان حس حسادت را که فردی در یک جامعه تک همسر تجربه می‌کند، تجربه نماید (۱۹۲۲: ۲۳). «همچنین، شیوه‌ای که مردم در یک جامعه‌ی معین رفتار می‌کنند، توسط عقایدشان در باره این باره که دنیا چگونه کار می‌کند، تحمیل می‌شود و لذا برای اینکه آنها را درک کنیم نیاز داریم که عقاید و افکارشان را نیز بفهمیم» (آرایلی، ۲۰۰۹: ۱۴۱).

او معتقد بود که وظیفه مردم‌نگار «شناخت دیدگاه بومی، رابطه‌اش با زندگی و تشخیص بینش او از جهان‌ش است» (مالینوفسکی ۱۹۶۱ ص ۲۵). به عبارت دیگر تاکید او بر آن بود که مردم-نگار به چشم‌انداز امیک^{۱۲} برسد. از آثار ماینوفسکی می‌توان به سکس و سرکوب آن در جوامع وحشی^{۱۳} ۱۹۲۷، انسان‌شناسی عملی^{۱۴} ۱۹۲۹، زندگی جنسی بومیان در ملانزی شمال غرب^{۱۵} ۱۹۲۹، نقش دین و جادو^{۱۶} ۱۹۳۱ اشاره کرد.

مالینوفسکی می‌افزاید «شاید آنچه بیش از هر چیز در ماجرای مردم‌نگاری در جوامع بیگانه مشکل باشد، پذیرفتن این نکته است که مردم‌شناس خود بدل به «پدیده‌ای غریب» می‌شود که موضوع گفت‌وگوها و کنجکاوی‌هاست و باید به‌تنهایی در برابر مردمی قرار بگیرد که رفتارها و اشیای او (که خبر از ثروت او در برابر فقر آن مردم می‌دهند) را زیر ذره‌بین می‌گذارند... از این رو مهم‌ترین نکته در روش «مشاهده مشارکتی» در آن است که مردم‌شناس سکوت اختیار کند: رفتارهایش را به رفتار دیگران شبیه بکند تا به حداکثر ممکن سبب فراموش شدن اختلاف خود با آنها بشود» (ریویر ۱۳۸۱، ص ۴۰).

مالینوفسکی در طول جنگ جهانی اول از آنجا که تبعه یک کشور (امپراطوری اتریش-مجار) در جنگ با بریتانیا بود، به جزایر تروبریاندر در شمال استرالیا تبعید شد و حدود دو سال در آنجا ماند. «زندگی با بومیان به منظور تحقیق، که بعدها روش «مشاهده مشارکتی» در انسان-

¹² Emic

¹³ Sex and Repression in Savage society (1927) London and New York: International Library of psychology, Philosophy and scientific Method.

¹⁴ Practical Anthropology (1929a) Africa 2:23-38

¹⁵ The Sexual Life of Savage in North-Western Melanesia. New York: Harcourt, Brace, and World.

¹⁶ The Role of Magic and Religion (1978) (orig 1931) in reader in Comparative Religion: An Anthropological Approach, 4th ed., ed. W. A. Lessa and E. Z. Vogt, pp. 37-46. New York: Harper & Row.

شناسی براساس آن تدوین شد و با اشاره به این دگرگونی اساسی در روش، از « انقلاب مالدینوفسکی » سخن گفته شد، به مالدینوفسکی این امکان را داد زبان بومیان را به خوبی بیاموزد و رفتارها، مناسک و باورهای آن‌ها را با دقت ثبت کند» (فکوهی ۱۳۸۱، ص ۱۶۵). تاکید وی بر رسیدن به چشم‌انداز بومی از خلال مشاهده‌ی مشارکتی بود. البته لازم به ذکر است که صد سال پیش از مالدینوفسکی، دانشمندی فرانسوی با نام ژراندو در کتابچه‌ی راهنمای خویش ذکر می‌کند که برای تحقیق در جامعه باید به یکی از خود آنها تبدیل شد، اما از آنجا که مالدینوفسکی اولین کسی بود که این روش را در میدان تحقیق بکار برد، این روش به نام وی ثبت گشته‌است. تا پیش از مالدینوفسکی، انسان‌شناسان تنها به اسناد دست دو مانند سفرنامه‌ها و خاطرات جهانگردان و مبلغان مذهبی و تجار استناد می‌کردند. اما مالدینوفسکی کسی بود که انسان-شناس را از کتابخانه بیرون آورده و به میدان وارد کرد.

بنابراین از استلزامات اصلی کار آن است که « مردم‌نگاران باید میزبانانشان را بشناسند و معمولاً به همه ابعاد زندگی آنها علاقمند باشند. آنها باید صدها مورد جزئی از زندگی روزانه، رویدادهای فصلی و رخدادهای استثنایی، توجه نشان دهند» (کتاک ۱۳۸۶ ص ۵۱). مردم‌نگاران هرچه را که می‌بینند سریعاً یادداشت می‌نمایند زیرا با گذشت زمان واقامت در جامعه، بسیاری از امور برای مردم‌نگار عادی شده و دیگر به چشمش نخواهد آمد. « بسیاری از مردم‌نگاران دریافت‌هایشان را در یک خاطرات روزانه شخصی ثبت می‌کنند. آنها این خاطرات را جدا از یادداشت‌های میدانی رسمی‌تر نگهداری می‌کنند. بعدها، همین ثبت دریافت‌های اولیه، برخی از مهمترین جنبه‌های گوناگونی فرهنگی را به مردم‌نگار نشان خواهد داد. این جنبه‌ها عبارت‌اند از، بوهای خاص، صداهایی که آدم‌ها از خود درمی‌آورند، درهنگام خوردن چگونه دهن‌هایشان را باز و بسته می‌کنند و چگونه به دیگران زل می‌زنند. همین الگوها که با وجود اساسی بودن در ظاهر پیش پا افتاده می‌نمایند، بخشی از همان چیزی‌اند که مالدینوفسکی « جنبه‌های وصف-ناپذیر زندگی بومی و رفتار معمول » نامیده‌است» (مالدینوفسکی به نقل از کتاک ۱۳۸۶ ص ۵۲).

انواع روش‌های مردم‌نگاری

مردم‌نگاری از مجموعه‌ای از روش‌ها استفاده می‌کند. که در این بین می‌توان می‌توان به روش‌هایی همچون مشارکت، مشاهده، جمع‌آوری مستندات، مصاحبه‌های ساختارنیافته (شامل

مصاحبه تاریخ زندگی و مصاحبه روایتی)، پرسش و پاسخ، عکاسی، فیلم‌برداری و... حتی ممکن است که در کنار روش کیفی از روش‌های کمی نیز استفاده شود. اخیراً گاهی مردم‌نگاری به صورت آنلاین انجام می‌شود که در این شیوه، دسترسی به افراد آسان‌تر است اما برقراری رابطه عمیق با آنان سخت‌تر می‌باشد. در ادامه به معرفی روش‌های «مشاهده بدون مشارکت»، «مشاهده مشارکتی» و «تکننگاری» اشاره می‌کنیم.

پایان بخش اول – ادامه دارد